

تأثیر شکاف گفتمان حاکمیتی بر کارآمدی جمهوری اسلامی ایران

اشرف کارگر قمی^۱

محمدرحیم عیوضی^{۲*}

مجید توسلی رکن‌آبادی^۳

علی اشرف نظری^۴

چکیده

هدف: بررسی تأثیر شکاف‌های گفتمانی موجود در جمهوری اسلامی بر مسئله‌ی کارآمدی است. در این راستا باید توجه داشت که کارآمدی شاخص ارزیابی و مقبولیت مردمی حاکمیت‌ها است. این شاخص نشان می‌دهد که یک نظام سیاسی چگونه توانسته است به اهداف خود در عمل دست یابد و یا تا چه حد با آن فاصله دارد. جمهوری اسلامی، نظامی است که از ابتدای حضور خود، بر مبنای گفتمان اسلامی - ایرانی اهداف مشخصی را تعریف و سعی نمود که به آنها دست یابد.

روش‌شناسی پژوهش: گفتمان لاکلا و موفه

یافته‌ها: این نظام پس از گذراندن دوره‌ی تثبیت و پویایی خصوصاً در دوران جنگ تحمیلی، با وارد شدن به دوره‌ی جدید حیات خود پس از جنگ با تحولاتی چند روبه‌رو شد. مسئله‌ی تغییر رهبری، اصلاح قانون اساسی، تمرکز بیشتر قدرت در قوه‌ی مجریه، بازسازی کشور، تغییر در نظام بین‌الملل، موجب ایجاد شکاف‌هایی در میان نخبگان درون حکومت شد و هر چه بیشتر آمد، این شکاف‌ها موجب «تعارضات گفتمانی» گردید. خرده گفتمان‌های چهارگانه‌ای که از ۱۳۶۸ به این سو شکل گرفت موجب شد که بخش مهمی از نیروی سیاسی کشور به جای پرداختن به امور اساسی اداره کشور، به رفع یا دامن زدن به این تعارضات سیاسی بپردازند.

نتیجه‌گیری: شکاف گفتمانی در جمهوری اسلامی، موجب بی‌ثباتی و ناکارآمدی نظام سیاسی شده و انسجام قدرت را در ایران به خطر انداخته است، که همین، خود بر تداوم ناکارآمدی و بی‌ثباتی، تأثیر مستقیم گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: شکاف گفتمان اسلامی ایرانی، شکاف در حاکمیت، جمهوری اسلامی، کارآمدی نظام، ثبات سیاسی.

Email: karegar.13577@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: danesh.mr@yahoo.com

۲- استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: tavasoli@gmail.com

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: aashraf@ut.ac.ir

۴- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۵

مقدمه

از مهم‌ترین دغدغه‌های هر نظام سیاسی، مسئله‌ی کارآمدی است تا بتواند همواره سطح بالایی از کارآمدی را نشان دهد. در این میان، یکی از مسائل جانبی و مهم نسبت این کارآمدی با تعارضات و شکاف‌هایی است که در هر نظام سیاسی وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک نظام برآمده از انقلاب که به سبب نوع شکل‌گیری‌اش دارای تعارضات و شکاف‌های مختلفی بود، با این موضوع بسیار رو به رو است. جمهوری اسلامی، همواره به دنبال آن بوده است که انسجام درونی بر مبنای اهداف اصلی انقلاب ایجاد کرده و آن را دنبال کند، اما وجود شکاف‌هایی که از «تعارضات گفتمانی» به خصوص پس از پایان جنگ تحمیلی، ایجاد شد تا حدی این انسجام را دچار خدشه کرده است. باید در نظر داشت که انسجام درون نظام، رابطه‌ی مستقیمی با کارآمدی آن دارد چرا که تعارض بخش مهمی از توان نظام را به جای آن که صرف امور اساسی اداره‌ی درست کشور نماید، خرج رفع تعارضات ناشی از برداشت‌های متفاوت و گاه متناقض، از اصول و آرمان‌های انقلابی می‌نماید و موجب می‌شود. اولویت‌ها برای نظام سیاسی، نه بر مبنای یک ایده‌ی کلی، بلکه بر اساس آن برداشت‌ها باشد که هر کدام بر پایه‌ی چهارچوب این مقاله «خرده گفتمان»‌هایی را ایجاد می‌کنند و به رقابت تعارض آمیز با یکدیگر می‌پردازند.

مسئله کارآمدی در جمهوری اسلامی را می‌توان با «انسجام قدرت» در درون آن نیز سنجید. این انسجام، تا حد زیادی برآمده از هم‌گرایی میان خرده‌گفتمان‌های سیاسی است و فقدان آن می‌تواند، موجب کاهش کارآمدی نظام شود. موضوع مهم در اینجا آن است که گسترش فضای «تخاصم» میان خرده‌گفتمان‌های جمهوری اسلامی باعث شده است که «رقابت» به نوعی «دشمنی» تبدیل شده و فضای «همکاری» به «طرد» گفتمان‌ها نزدیک‌تر شود. بخشی از این رقابت، در هر نظام سیاسی، از جمله جمهوری اسلامی طبیعی است ولی عدم توافق بر سر مسائل اساسی، میان خرده‌گفتمان‌ها، آنها را از «صرف» رقابت سیاسی به سمت نوعی تخصص سوق داده است. همین موضوع، باعث شده است که تا حد زیادی فرصت‌های سیاسی به جای پرداختن به امور اساسی کشور به «جدال» با طرف مقابل (در دوره‌های مختلف) اختصاص یابد و موجب برخی از ناکارآمدی‌ها شود.

این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف، چهارچوب نظری آن را گفتمان انقلاب اسلامی قرار داده و در ادامه چهار خرده‌گفتمان مهم آن یعنی «سازندگی»، «اصلاح طلبی»، «عدالت‌خواهی»، و «اعتدالی» را مورد بررسی قرار خواهد داد. سپس به دل‌های شناور گفتمان انقلاب اسلامی، یعنی «عدالت»، «آزادی»، «استکبار ستیزی و دفاع از محرومان و مستضعفان»، «استقلال» و «مردم سالاری دینی» پرداخته و نیز به عوامل تأثیرگذار بر تعارض گفتمان‌ها، می‌پردازد. در عین حال، تحولات سیاسی پس از رحلت امام خمینی(ره) نیز مختصراً مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، یکی از مؤلفه‌های مهمی که در این پژوهش مورد توجه است، تعارضات جناحی شدید است و بر این مبنای به تأثیرگذاری شکاف گفتمانی بر ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

سؤال اصلی این پژوهش آن است: «تأثیر تعارضات شکاف گفتمانی در جمهوری اسلامی ایران بر کارآمدی نظام سیاسی چگونه است؟» با این فرضیه که «تعارضات شکاف گفتمانی در جمهوری اسلامی موجب بی‌ثباتی و ناکارآمدی نظام سیاسی شده و موجب کاهش مشروعیت و ناپایداری انسجام قدرت در ایران خواهد شد، که بر تداوم ناکارآمدی و بی‌ثباتی تأثیر مستقیم گذاشته است».

روش‌شناسی پژوهش

گفتمان لاکلا و موف

گفتمان ناظر به شکل‌گیری و تثبیت معنایی مجموعه‌ای از گزاره‌ها، عقاید و دیدگاه‌هاست که عمر آنها، کوتاه و گذراست. از این نگاه، گفتمان ناظر بر فضای ارزشی مسلط بر یک جامعه است که طی آن یک جامعه یا یک کشور می‌تواند موجودیت و هویت الهام‌بخش خود را تعریف و تحدید کند. البته چنین تعریف و تثبیت معنایی بدون تحلیل درستی از مرزهای سیاسی و دشمنانی که فراسوی این مرزها قرار می‌گیرند، میسر نیست (آقاحسینی، ۲۰۱۷: ۱۲۵).

غیریت‌سازی: مبنای شکل‌گیری یک گفتمان

این غیریت‌سازی، مبتنی بر «تضاد» است که هویت سیاسی و جمعی مبتنی بر گفتمان را می‌سازد. از این رو از دیدگاه لاکلا و موف هیچ هویت جمعی بدون تضاد وجود ندارد و از آن جایی که هویت‌های جمعی بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست هستند هیچ سیاستی بدون تضاد وجود ندارد (توماسن^۱، ۲۰۱۶: ۱۶۸). ایجاد و تجربه‌ی ضدیت‌های اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان در سه جنبه تلقی می‌شود: نخست این که ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دیگری» می‌شود، برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به نظر می‌رسد. دوم آن که شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت صورت‌بندی گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است و سوم این که تجربه‌ی ضدیت نمونه‌ای است که از جاشدگی هویت را نشان می‌دهد (حقیقت، ۲۰۰۶: ۵۲۱).

مفصل‌بندی^۲

لاکلا و موف، مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌کنند «که میان عناصر مختلف رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن هویت آنها در نتیجه‌ی این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند. کلیتی را که در نتیجه‌ی کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود» گفتمان نامیده می‌شود و «هر یک از مواضع متفاوت را تا اندازه‌ای که درون یک گفتمان به هم متصل شده باشند، برهه و هر تفاوتی را که به نحوی گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشند» عنصر می‌نامند (لاکلا و موف، ۲۰۱۳: ۱۷۱).

1. Thomassen

2. articulation

دال مرکزی

دال مرکزی، در گفتمان به‌عنوان اصول کلیدی ظاهر می‌شوند و «بازی معنا» را محدود می‌کنند. در اطراف این دال است که صورت‌بندی‌های گفتمانی متبلور می‌شوند. با این حال، از آن جایی که این نقاط گره‌ی درونی گفتمان هستند، نه این که خارج از آن مستقر باشند، ذاتاً ناپایدار هستند و می‌توان آنها را به چالش کشید. این مسئله موجب می‌شود برخی از عناصر به منظور ایجاد و تثبیت یک مرز حذف شوند، اما در انجام این کار اقتضای یک گفتمان هژمونیک یا مسلط را آشکار می‌کنند (جسوپ^۱، ۲۰۱۹: ۹). بنابر نظر لاکلا و موف، یک گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا حول دال‌های خاصی شکل می‌گیرد. دال، نشانه‌ی ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند، سایر نشانه‌ها معنای خود را از رابطه‌شان با دال اخذ می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۱۰: ۵۷).

هژمونیک شدن گفتمان

مفهوم هژمونی^۲ در تبیین نظریه گفتمانی، لاکلا و موف از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این مفهوم ناظر به این است که در ساحت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است و کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت (عامری گلستانی و قادری، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۶). رفتار هژمونیک مستلزم مرز بندی سیاسی بین نیروهای سیاسی و همچنین وجود دال‌های شناوری است که گفتمان‌ها برای تعریف و تثبیت معنا و مدلول آنها با هم رقابت و کشمکش دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۱). هژمونی یک مفهوم رابطه‌ای است که ما را قادر می‌سازد تا سلسله مراتب، قراردادهای، ساختارها، ارزش‌ها، هنجارها، سوگیری‌ها و ترجیحات از همه نوع را از نظر تأثیر متقابل گرانش‌های نسبی انواع مختلف قدرت و شکل‌گیری‌ها مفهوم سازی کنیم (بومن^۳، ۲۰۱۹: ۳۳۰).

چهارچوب نظری: گفتمان انقلاب اسلامی و مبانی نظری آن

مبنای اصلی گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی، به‌ویژه «اسلام سیاسی فقهاتی» است. «اسلام سیاسی به جریان‌های اسلامی‌ای اطلاق می‌گردد که به لزوم بنیان‌گذاری یک حکومت اسلامی اعتقاد راسخ دارند» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۸). این دال مرکزی، به تمامی مؤلفه‌ها و نهادها در جمهوری اسلامی معنا داده و دال‌های شناور این گفتمان، حول آن مفصل‌بندی می‌شوند. این را باید در نظر داشت که، پس از پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی هویت خود را در عمل «غیریت‌سازی» سیاست داخلی در برابر گفتمان‌های لیبرالیسم (شبه مدرنیسم)، سکولاریسم و مارکسیسم و در سیاست خارجی در برابر غرب و شرق تعریف و در ذهن مردم تثبیت کرد. این مرزبندی بیشتر وام‌دار رهبری شخصی امام خمینی بود که در جایگاه رهبری محبوب و مردمی، «غیر» را برای مردم تعریف کرد: «من امیدوارم نهضت ایران

1. Jessop
2. Hegemony
3. Bowman

الگویی باشد برای سایر ملت‌ها و امید است خداوند دنیا را از دست مستکبرین بگیرد و به مستضعفین بسپارد... ما می‌دانیم که «شرقی‌ها» و «غربی‌ها» با ما خوب نیستند و نخواهند بود و خیر و صلاح ما را نمی‌خواهند و این به خاطر آن است که «آنها» اسلام را نمی‌خواهند و هر کشوری که بخواهد به اسلام عمل کند، مورد تهاجم آنها قرار می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: جلد ۵، ۱۶۳).

گفتمان انقلاب اسلامی با توجه به هژمون شدن آن در انقلاب، دولت خود را بر اساس دال مرکزی خود یعنی اسلام سیاسی فقاهتی که ولی فقیه تجلی‌گاه آن است ایجاد نمود. این دولت از یک سو ریشه‌ی عمیق در فقه سیاسی شیعه دارد که با تفسیرهای نوین متصدی امور حکومت و معیشت مردم است و ولی فقیه نماد و مجری فقه سیاسی شیعه است و از سوی دیگر این دولت به صورت بنیادین یک دولت مدرن است. ارکان اساسی این دولت همه مدرن هستند، اما آنچه به صورت گفتمان و با توجه به هژمون شدن یک گفتمان باید به آن نگریست این است که ارکان گفتمان اسلام فقاهتی تا حد زیادی بر ارکان مدرن دولت تسلط داشته و نشان می‌دهد که ولایت فقیه و در تبدیل بعدی آن ولایت مطلقه‌ی فقیه مبنای دولت در جمهوری اسلامی است، چرا که در مفصل‌بندی دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی، فقاهت سیاسی، دال مرکزی آن بود. هر نام دیگری به این دال داده شود و به هر تعبیری به آن اشاره شود، باید در شناخت دولت جمهوری اسلامی ایران و مآلاً کارکردها و مسائلش بی‌تردید به این دال مهم بازگشت (افسرده و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۵).

کاربست این گفتمان، در پژوهش حاضر به این نحو است که با در نظر داشتن دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، معنادهی به دال‌های شناور گفتمان، و نیز در ادامه اختلاف‌هایی که بر مبنای معنادهی‌های متفاوت به دال‌های مرکزی و شناور گفتمان انقلاب اسلامی به وجود می‌آید، مبنای مهمی برای شکل‌گیری خرده‌گفتمان‌های موجود در جمهوری اسلامی است. از این‌رو، هنگامی که سخن از گفتمان انقلاب اسلامی می‌شود، ضمن توجه به دال مرکزی «اسلام سیاسی فقاهتی» هر گونه اختلاف در تعبیر از دال‌های شناور آن، باید معطوف به این دال و معنایی که از آن می‌شود دید. بر این مبناست که در ادامه، به مهم‌ترین دال‌های شناور گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

دال‌های شناور گفتمان انقلاب اسلامی

مختصراً باید به این موضوع باید اشاره کرد که رفتار هژمونیک مستلزم مرزبندی سیاسی بین نیروهای سیاسی و همچنین وجود دال‌های شناوری است که گفتمان‌ها برای تعریف و تثبیت معنا و مدلول آنها با هم رقابت و کشمکش دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۱). این کشمکش بر سر «تعریف» و «تثبیت» معنا دال‌ها، نقش مهمی در صورت‌بندی خرده‌گفتمان‌های جمهوری اسلامی دارد. برای مثال، عدالت که یکی از دال‌های شناور مهم گفتمان جمهوری اسلامی است، در یک معنادهی، خود موجب صورت‌بندی خرده‌گفتمان «عدالت‌خواهی» می‌شود یا دال «مردم سالاری دینی» از مهم‌ترین دال‌های خرده‌گفتمان «اصلاح طلبی» است.

عدالت

عدالت، یکی از مهم‌ترین دال‌ها در گفتمان انقلاب اسلامی است. این دال، ریشه عمیقی در آموزه‌های اسلام دارد و در متون و نصوص دینی، توجه بسیاری به آن شده است و در کلام بنیانگذاران انقلاب اسلامی نیز با بسامد بالا، آمده است. چنان که شهید مطهری، در این باره می‌نویسد: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین» (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۴).

آزادی

گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عین این که آزادی را یک ارزش بزرگ انسانی تلقی می‌کند، به هیچ وجه آن را فوق همه‌ی ارزش‌ها، قرار نمی‌دهد. معیار آزادی در این تفکر، مصالح مادی و معنوی افراد و اجتماع است، یعنی همچنان که نمی‌توان آزادی اجتماعی و منافع مادی اجتماع را به خطر انداخت، نمی‌توان به معنویت اجتماع نیز لطمه زد. آزادی یک ارزش اساسی در مجموعه ارزش‌های انسانی است، ولی شامل همه ارزش‌های بشری نمی‌شود. کرامت انسانی و حرمت بشری نیز وجود دارد و تحت عنوان آزادی نمی‌توان کرامت و حرمت انسان‌های دیگر را زیر پا گذاشت (رضائی جعفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۷).

استکبار ستیزی و دفاع از محرومان و مستضعفان

مستضعف یکی از واژه‌های قرآنی است که در اندیشه انقلابی امام خمینی (ره) جایگاه ویژه‌ای دارد. صف‌آرایی مستکبران در مقابل مستضعفان، تقابل عدل و ظلم و رویارویی محرومان و چپاول‌گران همواره در کلام و پیام وی موج می‌زد. در واقع دفاع از مستضعفان و مقابله با استکبار از مفاهیم اساسی گفتمان انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. این مفهوم یکی از عناصر مهم و نقش‌آفرین در اسلام شیعی است (رضائی جعفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۷). امام خمینی (ره) سیاست اصلی انقلاب را بر محور تقابل با استکبار جهانی در شرق و غرب و جدایی کامل از آنان تعریف می‌فرمودند: «من بارها گفته‌ام و در این روز بزرگ می‌گویم [تا] قطع تمام وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد» (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۱۴۷).

استقلال

استقلال را می‌توان یکی از مبانی گفتمانی جمهوری اسلامی به حساب آورد که بیش از همه چیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبلور پیدا می‌کند. مبنای اساسی استقلال در جمهوری اسلامی، این است که این نظام در عرصه بین‌المللی، علی‌رغم حضور در مجامع و داشتن ارتباط با اکثر کشورهای دنیا، به جز اسرائیل و ایالات متحده، هیچ «وابستگی» به نظام‌های سیاسی بین‌المللی ندارد و علی‌رغم همه تعاملات جهانی خود سعی در پیش گرفتن سیاست‌هایی دارد که نیاز به آن نداشته باشد تا وضعیت داخلی یا خارجی‌اش را بسته به یک مقوله خارجی کند. تأکید رهبران جمهوری اسلامی در دوره‌های مختلف بر

این عدم وابستگی و استقلال همواره وجود داشته است. «در گفتمان انقلاب اسلامی بر استقلال آن هم نه فقط استقلال سیاسی، بلکه استقلال اقتصادی و فرهنگی در همان مفهوم نه شرقی نه غربی تأکید می‌شود؛ بنابراین به محض این که گفتمان انقلاب اسلامی مطرح می‌شود، نوعی مرزبندی میان وضع موجود جهان و نظام دوقطبی حاکم بر آن ایجاد می‌گردد» (ماهنامه زمانه، ۱۳۸۸).

مردم سالاری دینی

مردم سالاری دینی یکی دیگر از دال‌های شناور جمهوری اسلامی ایران، ریشه در شکل حکومت جمهوری اسلامی دارد و مؤلفه‌های آن بر دو پایه بنا گذاشته شده است: یکی جمهوری و دیگری اسلامیت، یعنی شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه‌ی آرایش نهادهای آن «جمهوری» است، اما محتوای آن اسلامی. از این رو، مهم‌ترین اقدام انقلاب اسلامی ترکیب جمهوری با اسلام است. زیرا اکثریت مردم کشور مسلمانند و خواهان مشارکت و بیعت با یک ساخت حکومت دینی هستند و مفهوم جمهوری را مقید به اسلام می‌دانند (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

نکته قابل توجه مسئله‌ی همنشینی مردم سالاری و دین است. بر اساس طرح این مقاله «ترکیب مردم سالاری دینی، ترکیبی کاملاً سازوار است. برخی بر اساس برداشت خاصی که از دموکراسی دارند قائل‌اند که مردم سالاری اگر چه ریشه در سنت فکری غرب دارد ولی بیشتر یک شیوه اداره حکومت است تا یک فلسفه سیاسی-اجتماعی» (خواججه‌سروی، ۱۳۹۵: ۱۱). بنابراین، در گفتمان جمهوری اسلامی، که جمهوری و اسلامی را هم‌نشین نموده است، ترکیب این دو، منجر به ایجاد یک نظام جدیدی در میان نظام‌های مردم سالار شده است. باید در نظر داشت که «گفتمان مردم سالاری دینی را مجموعه‌هایی از قراردادهای زبانی می‌دانند که مناسبات انسانی را بر پایه نگاهی مردم سالارانه تعریف می‌کنند. در این رویکرد، مردم سالاری و دین هر دو دال‌هایی تهی یا دال‌هایی هستند که استعداد معناگیری در گفتمان‌های مختلف را دارند. بنابراین می‌توانند که مدلول‌های متفاوتی را به خود اختصاص دهند. این دیدگاه رابطه‌ی بین دال و مدلول را رابطه‌ای قراردادی می‌داند و نه ذاتی. به همین خاطر نمی‌توان جلوی جانشینی دو مفهوم مردم سالاری و دین را سد نمود، پس امکان همنشینی این دو وجود دارد» (خواججه‌سروی، ۱۳۹۵: ۱۳). این دال‌ها، یکی از اصلی‌ترین مواضع اختلاف، میان خرده گفتمان‌ها در جمهوری اسلامی، در سال‌های پس از ۱۳۶۸ است. تفاسیر مختلف از این دال‌ها، و نیز از خود گفتمان جمهوری اسلامی و نیز اولویت قائل شدن به برخی از آنها و طرد برخی دیگر، به معنادهی این خرده گفتمان‌ها کمک می‌کند. در ادامه به خرده گفتمان‌های اصلی جمهوری اسلامی بر مبنای تعارضات گفتمانی پرداخته می‌شود.

خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی و تعارضات بین خرده گفتمانی

گفتمان انقلاب اسلامی موجب تشکیل نظام حکومتی جدیدی در ایران شد که سابقه‌ای از آن هیچ‌گاه در تاریخ ایران وجود نداشت. جمهوری اسلامی، نظامی نوین و متفاوت در جهان بود که شکل و شمابلی نو از

حکومت‌گری را نشان می‌داد و عناصر مختلف و متفاوتی را همان‌طور که به آن پرداخته شد با خود داشت. برآمدن یک نظام انقلابی موجب می‌شود که دگرگونی‌هایی در ادامه حیات نظام سیاسی ایجاد شود و دوره‌بندی‌های مختلفی از درون آن با توجه به مفصل‌بندی‌های متفاوت و تفسیر از مبانی انقلاب شکل بگیرد و در نظر و عمل اتفاقاتی بیفتد که بتوان هر کدام از دوره‌ها را از یکدیگر جدا کرد. از این‌رو، در دل گفتمان کلان انقلاب اسلامی، خرده‌گفتمان‌هایی به وجود آمدند که هر کدام نسبت به یکدیگر دارای نوعی غیریت‌سازی و حتی فضای تخصمی هستند. این گفتمان‌ها بیش از همه از سال ۱۳۶۸ با تشکیل دولتی که به دولت سازندگی معروف شد آغاز به شکل‌گیری کردند و عموماً با سر کار آمدن یک رئیس‌جمهور جدید، یک گفتمان جدید مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو در این قسمت از این فصل به چهار گفتمان «سازندگی»، «اصلاحات»، «عدالت‌خواهی» و «اعتدال» پرداخته می‌شود.

خرده گفتمان سازندگی

بعد از خاتمه یافتن جنگ و همچنین رحلت امام خمینی(ره)، مطالبات طبقه‌ی متوسط نیز تغییر پیدا کرد. بعد از پایان جنگ تأکید حاکمیت جمهوری اسلامی بر بازسازی خرابی‌های ناشی از ۸ سال جنگ تحمیلی بود. اولین دولت پس از جنگ به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی، از انقلابیون مسلمان و نزدیکان امام خمینی(ره) تشکیل شد. این دولت با نام دولت سازندگی شناخته شد و شخص آقای هاشمی رفسنجانی لقب سردار سازندگی گرفت. این دولت باز نمایانده مفصل‌بندی‌ای از گفتمان جمهوری اسلامی است که می‌توان به‌عنوان مفصل‌بندی «توسعه‌ی اقتصادی» نام برد (خوبی، ۱۳۹۵: ۲۲۷). این دال، چنان برای این خرده گفتمان اهمیت دارد که می‌توان تمام نشانه‌های دیگر را در حول آن مفصل‌بندی کرد و اساساً نام «سازندگی» که به این خرده گفتمان داده شده است سعی در نوع بازنمایی این دال اصلی و مرکزی دارد. در دوران سازندگی مفصل‌بندی گفتمان انقلاب حول دال مرکزی توسعه اقتصادی دال‌های شناور عمل‌گرایی، تأمین منافع ملی و سازش‌پذیری و واقع‌گرایی نشستند. خرده گفتمان سازندگی چون دال معنا بخش در آن توسعه‌ی اقتصادی بود، نظم معنایی آن برای معنا دادن به سایر دال‌ها بر مقوله اقتصادی تأکید داشت. وضعیت آسیبی از منظر هاشمی، زمانی بود که فقر، کمی تولید و عقب‌ماندگی گریبان‌گیر کشور شود، در مقابل وضعیت مطلوب در ذهن ایشان زمانی است که تولید و سرمایه‌گذاری بیشتر سرلوحه سیاست‌گذاران دولت قرار گیرد (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۵۶). در خرده گفتمان دولت سازندگی تعدیل و توسعه‌ی اقتصاد محور دال مرکزی را تشکیل داد و سایر دال‌ها بر محور آن تثبیت شده و معنایی جدید یافتند (پروانه، ۱۳۹۴: ۹۱). یکی از دال‌های شناوری که از دوران سازندگی طرد شد، مشارکت و توسعه‌ی سیاسی بود. این دال که در فضای گفتمان‌گونی می‌چرخید و خواهان چفت و بست شدن با یک مفصل‌بندی دل‌خواه بود، که توسط خرده گفتمان سازندگی و در زیر سایه‌ی سنگین توجه همه جانبه به توسعه‌ی اقتصادی سرکوب شد. در دوره‌ی هاشمی به سبب اجازه نداشتن در فعالیت‌های مدنی و مشارکت

سیاسی، گرایش‌های شدید حزبی و نهادی در جامعه احساس می‌شد و پاسخ‌گو نبودن به این نیازها در نهایت موجب گسترش بحران مشارکت گردید (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۵۷).

خرده گفتمان اصلاح‌طلبی

با انتخاب خاتمی در ۲ خرداد سال ۷۶ به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران و روی کار آمدن دولت اصلاحات، گونه جدیدی از مفصل‌بندی گفتمان جمهوری اسلامی را ارائه داد. در این خرده گفتمان، به عناصر دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی توجه زیاد شد و قائلان به آن سعی کردند ارائه با قرائت جدیدی از گفتمان جمهوری اسلامی ایران، یک خرده گفتمان نوینی را برای تداوم عناصر دموکراتیک ایجاد کند و راه را برای اصلاح نظام باز کند. از این رو «این مفصل‌بندی از گفتمان جمهوری اسلامی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، با برجسته کردن دال‌هایی مانند دموکراسی، مردم، جامعه‌ی مدنی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، حقوق شهروندی و حقوق اقلیت و زنان؛ منجر به وجود آمدن شکافی معنادار و جدی در بین نیروهای تأثیرگذار سیاسی درون حوزه‌ی گفتمانی گفتمان جمهوری اسلامی شد» (خویی، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

این مفصل‌بندی جدید، بیش از همه بر دال «توسعه سیاسی» توجه داشت و بر مبنای آن، بر اصلاح ساختار قدرت در جمهوری اسلامی تأکید دارد، از این رو می‌توان آن را گفتمانی «اصلاح‌طلبانه» دانست، چنان که هواداران این خرده گفتمان نیز تأکید بسیاری بر آن دارند و حتی زمانی که درباره‌ی توسعه سیاسی سخن نمی‌گویند شأن «اصلاح‌گرایانه» را به‌عنوان دال مرکزی و بنیادی برای خود محفوظ می‌دارند.

می‌توان گفت که در خرده گفتمان اصلاحات، نخست، غیری (خرده گفتمان سازندگی) وجود دارد که توسعه را مترادف با رشد اقتصادی می‌داند و این خرده گفتمان با تأکید بر مفهوم آزادی، در تقابل با توسعه به معنای رشد، معنای متفاوتی از توسعه را رقم می‌زند. مفهوم آزادی، هم ابزار توسعه است و هم هدف توسعه است (نوذری و کریمی، ۱۳۹۱: ۷۳). بعداً این غیریت تا حدی کم‌رنگ شد و برخی از عناصر خرده گفتمان سازندگی نیز در مفصل‌بندی‌های بعدی خرده گفتمان اصلاحات به آن افزوده شدند. خرده گفتمان اصلاح‌طلبی، توسعه‌ی سیاسی را در هشت سال ریاست جمهوری خاتمی در مرکز گفتمان خود داشت، اما از میانه‌های این دوره و با تحول نام جنبش دوم خرداد به جنبش اصلاحات، این مقوله اصلاح بود که مرکزیت بیشتری یافت و توسعه‌ی سیاسی جای خود را به اصلاحات داد که از دیدگاه هواداران این خرده گفتمان می‌توانست بالاتر و بنیادی‌تر از توسعه‌ی سیاسی باشد.

شکل‌گیری این گفتمان موجب تنازعات زیادی در جمهوری اسلامی شد. وجود برخی از سخنان و گفتارهای ساختار شکنانه، که تا حدی برآمده از ذات متکثر این گفتمان بود موجب شد که مرزبندی شدیدی میان این خرده گفتمان و گفتمان‌هایی که تمایل به محافظه‌کاری یا به تعبیری «اصول‌گرایی» داشتند به وجود بیاید. چنان که خرده گفتمان بعدی جمهوری اسلامی، از یک سو، در مرزبندی شدید با اصلاح‌طلبی و نیز با خرده گفتمان سازندگی ایجاد شد و تعارضات شدیدی که در سال‌های آخر دولت

اصلاحات به وجود آمد، از جمله بر سر انتخابات مجلس هفتم و نیز مسائل خرد و کلان دیگر، یکی از عوامل مهم گفتمانی، در برآمدن خرده گفتمان عدالت‌خواهی بود.

خرده گفتمان عدالت‌خواهی

پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۸۴ نشان داد که تعداد زیادی از رأی‌دهندگان به‌صورت جدی از اصول‌گرایان حمایت می‌کنند و با خواسته‌های آنها مبنی بر توزیع عادلانه‌ی ثروت، فقرزدایی، مبارزه با فساد و دفاع از ارزش‌های دولت اسلامی همراه هستند. نتایج انتخابات، غافل‌گیرکننده و دور از انتظار بود، در حالی که حرکت جامعه ایرانی به سوی ارزش‌های مدرن برگشت‌ناپذیر به نظر می‌آمد و دموکراسی خواهی و اصلاح‌طلبی خرده گفتمان غالب در جامعه بود، کاندیدایی پیروز‌نهایی انتخابات شد که شگفتی تحلیل‌گران اجتماعی-سیاسی را برانگیخت (دهقانی‌فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۴: ۲۹).

نشانه‌هایی مانند «پیروی از ولایت فقیه»، «اجرای احکام و حدود اسلامی»، «عدالت اجتماعی»، «توجه به اقشار پایین، حاشیه‌ای، روستایی»، «توجه به لایه‌های پایین طبقه‌ی متوسط و مهاجران از روستا»، «ساده‌سازی مفاهیم و ارائه آن برابر با درک توده‌ها»، «باور به تهاجم فرهنگی»، «دگرسازی با غرب و نیروهای نام‌دار لیبرال در کشور» و «باور به مرزکشی میان خودی و غیرخودی» از برجسته‌ترین نشانه‌های این خرده گفتمان است که پیامدهای اجتماعی فراوانی داشته است (خرمشاد و جواد، ۱۳۷۹: ۱۷۶). در این میان «در این خرده گفتمان ولی فقیه، نماینده‌ی امام معصوم (ع) تلقی شده و انتخاب وی الهی دانسته می‌شود. بنابراین ولی فقیه مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد. در این خرده گفتمان نقش مردم در راستای مقبولیت نظام است» (رزمجوی، ۱۳۹۲: ۷۷).

در خرده گفتمان عدالت، به دلیل این که گزاره‌های گوناگون و دال‌های خرده گفتمان‌های سازندگی و اصلاحات را پیش رو دارد، در واکنش به آنهاست که معنا و مفهوم توسعه را شکل می‌دهد. احمدی‌نژاد به توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی که دال‌های مرکزی خرده گفتمان اصلاحات و سازندگی هستند، حمله می‌کند و آنها را توسعه‌ی وارداتی می‌داند. او مدعی است از آن جایی که مدل تئوریک دو خرده گفتمان قبل را به زور به خورد مردم داده‌اند به توسعه‌ی کشور منجر نشده است. بنابراین دو خرده گفتمان دیگر مربوط به مردم و از بطن مردم نیست (نوذری و کریمی، ۱۳۹۱: ۷۱). از این‌رو، در غیریت‌سازی، خرده گفتمان عدالت‌خواهی، خود را «غیر» دو خرده گفتمان سازندگی و توسعه سیاسی می‌داند و دال تهی این دو خرده گفتمان را «عدالت» تعریف کرد. این دال تهی، در مفصل‌بندی نوینی که توسط دال عدالت‌خواهی صورت‌بندی شد، نقش بارزی در ایجاد خرده گفتمان عدالت‌خواهی داشت و در کنار دال «ولایت فقیه» و پیروی از آن، که دال مرکزی خرده گفتمان اصول‌گرایی است توانست به هژمونی دست پیدا کند.

در گفتمان عدالت‌خواهی احمدی‌نژاد، چهار دال شناور وجود دارد که عبارتند از: «عدالت‌گستری»، «مهرورزی»، «پیشرفت و تعالی مادی و معنوی» و «خدمت‌رسانی». این چهار دال بر حول دال مرکزی

ولایت، مفصل‌بندی شده‌اند (بهروزلک و ضابط‌کاری، ۱۳۹۱: ۱۲۵). این مفصل‌بندی را در دو وجه سلبی و ایجابی با خرده گفتمان‌های پیشین صورت‌بندی می‌کند و سعی دارند که دال «عدالت‌خواهی» و «عدالت گستری» را در فضای گفتمان‌گونگی جامعه‌ی ایران نگه داشته و مترصد یک مفصل‌بندی مجدد از آن هستند.

خرده گفتمان اعتدال

در خرداد ۱۳۹۲، خرده گفتمان «اعتدال» توانست با ساختار شکنی خرده‌گفتمان «عدالت‌خواه» هژمونی و تسلط بر امور را به نفع خود در اختیار بگیرد. نتیجه انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری، ظهور مفاهیم و دال‌های گفتمانی جدیدی را در تاریخ گفتمانی انقلاب اسلامی به وجود آورد (حیدری و ملک‌احمدی، ۱۳۹۸: ۵۶). این خرده گفتمان، جدید و مستقل است و شکل ترکیبی ندارد. هر چند خرده گفتمان اعتدال از نشانه‌های خرده گفتمان‌های دیگر تغذیه کرده، اما در گسست با دیگر خرده گفتمان‌های موجود، به خصوص خرده گفتمان عدالت‌خواهی، شکل گرفته است (مقصودی و حاجی‌پور ساردویی، ۱۳۹۲: ۸۸).

خرده گفتمان اعتدال مفصل‌بندی‌ای از دال مرکزی اعتدال، با دال‌های شناوری چون آزادی و رفاه است، این خرده گفتمان توانست با بهره‌گیری از عناصر گفتمانی جدید و اثرگذاری بر اذهان عمومی، عام‌گرایی را در پیش گیرد و با ساختار شکنی خرده گفتمان عدالت‌خواه، هژمونی و تسلط بر امور را به نفع خود در اختیار گیرد. اعتدال‌گرایی، اخلاق‌مداری و ترویج راست‌گویی، تعامل سازنده با جهان، تکثر فرهنگی، حقوق شهروندی، قانون‌گرایی، آزادی، دال‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان انتخاباتی روحانی است که در کنار برخی از مفاهیم خرده گفتمان اصلاحات حول دال اعتدال بازسازی شده است (گمشاد، ۱۳۹۴: ۱). افزون بر خرده گفتمان اعتدال، خرده گفتمان‌های هم‌آورد دیگری در کشمکش با خرده گفتمان اعتدالی درصدد هویت‌بخشی و تثبیت معنایی خود برای جلب نیروهای اجتماعی و بهره‌گیری از وضعیت از جاشدگی خرده گفتمان دولت یازدهم بودند (رحیمی، ۱۳۹۸: ۳۸). این خرده گفتمان، در ضدیت با خرده گفتمان عدالت خواه، توانست فضای تخصصی خود و دیگری را ایجاد کند. خرده گفتمان اعتدال، و حامیان و شارحان آن، افرادی شناخته شده و دارای پیشینه سیاسی بودند.

افزون بر برجسته‌سازی اسطوره‌های خرده گفتمان اعتدال توسط کارگزاران سیاسی و شبکه‌های تولید و توزیع آن، طرد ضعف‌های خرده گفتمان‌های رقیب، به ویژه گفتمان دولت دهم، در چیرگی خرده گفتمان اعتدال نقش بارزی ایفا کرد. گفتمان حاکم در دولت دهم با عوامل زوال‌بخشی چون تحریم‌های گسترده، چالش‌های اقتصادی، امنیتی شدن فضای سیاسی و اجتماعی، نگرش غیر متعادل به وجه جهانی امنیت ملی و غیره رو به رو بود. با توجه به این شرایط گفتمانی که باید از دیگران قابلیت تمایز بخشی با خرده گفتمان پیشین را داشت از شانس بیشتری برای پیروزی برخوردار بود (رحیمی، ۱۳۹۸: ۳۸-۳۹).

جمع‌بندی بحث خرده‌گفتمان‌ها

در جمع‌بندی از بحث خرده‌گفتمان‌ها باید گفت که خرده‌گفتمان‌ها، عموماً در یک فضای تخصصی به سر می‌برند و به خصوص خرده‌گفتمان عدالت‌محور، خود را در یک غیریت‌سازی شدید و تخصصی و تهاجمی با خرده‌گفتمان اصلاحات و سازندگی تعریف کرد و بر سرکار آمد، به طوری که در انتخابات سال ۱۳۸۸ تا حد نزاع‌های خیابانی نیز کشیده شد و آثار آن تخصص‌ها به اوج خود رسید و هنوز برخی از آن تخصص‌ها به انحای دیگر در فضای سیاسی و میان نخبگان حکومتی وجود دارد. یکی از اصلی‌ترین تبعات این فضای تخصصی، ناکارآمدی دولت‌ها در رسیدن به اهداف خود بود که به جای پرداختن به موضوعات اصلی، گاه مقولاتی مطرح می‌شد که بیشتر به بازی‌های جناحی و باندی شبیه بود تا حکومت کردن و ایجاد یک کارکرد کارآمد. در ادامه، به برخی عوامل تأثیرگذار بر تعارض گفتمانی و سپس تأثیر شکاف گفتمانی بر ناکارآمدی در جمهوری اسلامی پرداخته خواهد شد.

عوامل تأثیرگذار بر تعارض گفتمان‌ها

حال باید به این موضوع پرداخت که چه عواملی بر تعارض گفتمانی در جمهوری اسلامی تأثیرگذار هستند. از آنچه در بالا آمد، می‌توان به این موضوع رسید که «گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی در فضای درون گفتمانی با چالش‌هایی مانند: رقابت‌های ناسالم جناح‌های سیاسی، انحصار طلبی جناحی، بی‌تقوایی سیاسی رو به رو می‌باشد» (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۴). از این جهت، نوع جناح‌بندی‌ها و رقابت میان آنها را می‌توان نخستین عامل مهم تأثیرگذار بر تعارض‌های گفتمانی دانست. همچنین برداشت‌های متفاوت از مبانی جمهوری اسلامی نیز در این تعارضات بسیار تأثیرگذار هستند. «گفتمان‌های متفاوت پیرامون مبانی مشروعیت نظام، در برداشت‌های مختلف از اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی(ره) ریشه دارند. هر یک از گفتمان‌های یاد شده به بخشی از گفتارها و رفتارهای امام راحل استناد می‌کنند و از آن جایی که این مسئله در مقام نظریه حل نشده باقی مانده، در عرصه‌ی عمل سیاسی نیز موجب بروز مشکلاتی شده‌است» (ملکی، ۱۳۹۷: ۷۸). پس از رحلت امام خمینی(ره) به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی این گفتمان دچار چند پارگی شد. تمایز جامعه‌ی مدنی - جامعه‌ی دینی مهم‌ترین تمایز درون گفتمانی انقلاب اسلامی در این دوره بود. مهم‌ترین مبانی جامعه‌ی مدنی فردگرایی، فایده‌انگاری، سکولاریسم، عقلانیت، تکثرگرایی و شکاکیت اخلاقی و ضد ایدئولوژیک بودن است. در مقابل جامعه‌ی دینی بر شبکه‌ی روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی دین محور و جامعه دین داور تأکید دارد. در حالی که گفتمان اصلاح‌طلب از سال ۱۳۷۶ همواره بر جامعه‌ی مدنی به‌عنوان یکی از عناصر اصلی خود تأکید دارد، گفتمان اصول‌گرا جامعه دینی را مبنا قرار می‌داد. اصول‌گرایان مخالف همگرایی این دو بوده و اصلاح‌طلبان از امکان تلفیق سخن رانده‌اند (شیری، ۱۳۹۹: ۱۸۳). در این جا، باید به‌صورت مختصر، به تحولات سیاسی پس از رحلت امام خمینی(ره) توجه کرد چرا که این تحولات سرمنشأ بخش

مهمی از تعارضاتی بود که بین جناح‌های سیاسی در جمهوری اسلامی به وجود آمد و نیز موجب ایجاد خرده گفتمان‌های گوناگون شد.

تحولات سیاسی پس از رحلت امام خمینی(ره)

قبول قطعنامه و تغییر اولویت‌های کشور، شکل‌گیری اولیه‌ی جناح مشهور به کارگزاران سازندگی، اصلاح قانون اساسی، عزل قائم مقام رهبری، رحلت امام خمینی(ره)، خبرگان و گزینش رهبری جدید، کابینه مشهور به سازندگی، خصوصی‌سازی، مسئله نظارت استصوابی، تعارضات فرهنگی، ظهور و برآمدن روشنفکران دینی، جان‌گرفتن دوباره جریان ملی-مذهبی، تنش‌زدایی به‌ویژه رابطه با آمریکا و درگیری‌های جدی در انتخابات دوم خرداد و پروژه اصلاحات سیاسی خاتمی. تمامی این اتفاقات پتانسیل ایجاد و تعمیق تعارضات را در خود داشت (پورزکی، ۱۳۹۸: ۲۴۴). از چشم‌انداز سیاسی، نتیجه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، محصول ائتلاف کارگزاران سازندگی (به‌عنوان نماینده راست مدرن) و جریان چپ اسلامی بازسازی شده بود. این ائتلاف، خود را مقابل جریان راست و نماینده آن (ناطق نوری) تعریف می‌کرد. صورت‌بندی مجادلات سیاسی و ایدئولوژیک در این انتخابات، تصویری از عمق‌یابی، تنوع‌یابی و تنازعات درونی در ساختار بلوک قدرت و نمودی از تعمیق و تثبیت یک دوگانه عمیق در نیروهای سیاسی در محیط سیاسی بود که تا حدود زیادی پایدار ماند و در سال‌های بعد تثبیت شد. بروز و ظهور این دوگانگی، عملاً باعث دوگانگی و چندگانگی در سیاست‌گذاری‌ها و در نتیجه، انسجام‌زدایی از سیاست‌ها، بروز گسست‌های مداوم و کشمکش حل‌ناپذیر بر سر تدوین و اجرای سیاست‌ها شد (کاظمی و بصیرنیا، ۱۳۹۷: ۲۳). مسائلی که پس از رحلت امام(ره) به وجود آمد، به تدریج، توافق بر سر مسائل اساسی را به محاق برد و خرده گفتمان‌هایی که پس از این دو راه به وجود آمدند، بیش از آن که حول توافق و همکاری باشد، بر مبنای تعارض بود و این تعارضات به مرور زمان بیشتر می‌شد و می‌توان آن را «تعارضات جناحی شدید» دانست.

تعارضات جناحی شدید

با مروری بر تحولات سیاسی ایران پس از رحلت امام(ره)، به خصوص سال‌های پایانی دولت هاشمی، و به‌صورت مشخص با انتخابات خرداد ۱۳۷۶، گروه‌های سیاسی، که در دوره هاشمی، به حاشیه رانده شده بودند، به عرصه سیاسی بازگشتند و با روی کار آمدن دولت خاتمی، به تدریج، خرده گفتمان اصلاح‌طلبی را با وجه تعارضی بالایی، نسبت به گروه‌های محافظه‌کار، شکل دادند و بخش مهمی از گفتمان سیاسی جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار دادند. به تدریج، نشانه‌های مهمی از تعارضات جناحی، در زمینه‌هایی مانند مطبوعات، انتخابات، سیاست‌های فرهنگی، سیاست خارجی و حتی اصولی مانند ولایت فقیه و نیز قانون اساسی، شکل گرفت و فضای تخصمی شکل گرفته، روز به روز بیشتر می‌شد. یکی از زمان‌هایی که تعارضات جناحی خود را به خوبی نشان داد، انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ بود و «تعارضات جناحی» و سیاسی در فضای داخلی، نقش مهمی در تخصمی شدن فضای سیاسی داشت، که در انتخابات ۱۳۸۸ نیز توسط احمدی‌نژاد بازسازی شد.

نتیجه‌ی انتخابات سال ۱۳۸۴ نمود بازگشت گفتمان انقلابی و ارزشی در قالبی عمیقاً بازسازی شده به عرصه سیاسی و اجتماعی بود. رئیس دولت، عملکرد ۱۶ ساله را زیر سؤال برد و از بازگشت به ارزش‌های انقلاب و آرمان‌های فراموش شده در همه‌ی حوزه‌ها سخن گفت. او روی کارآمدن دولت جدید را موج دوم انقلاب اسلامی و آغازی بر پایان یک انحراف در سطح ملی به حساب می‌آورد که باید در این دولت، الگوهای قبلی کنار گذاشته شود و بر اساس مناسبات و ارزش‌های بومی طراحی گردد. آنچه در سال ۸۸ اتفاق افتاد، ثمره‌ی فضای سراسر تخصصی بود که بخش مهمی از نیرو و توان کشور را به خود معطوف کرد.

در دوره‌های انتخابات گذشته ایران، نوعی مبارزه گفتمانی جریان داشته است و فضای سیاسی و اجتماعی متحول جامعه ایران، نوسان در مطالبات و گرایش‌های مردم، تغییر در فضای سیاسی جهانی و به خصوص قضاوت و برداشت مردم از گفتمان سیاسی حاکم به پیروزی یک گفتمان و به حاشیه رفتن گفتمان‌های رقیب انجام گرفته است که الگوی گفتمانی پیروز، انباشته‌ای از مفاهیم تازه، مرزبندی جدید و ترسیم‌کننده‌ی افق‌های تازه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خواهد بود (مجیدی و رحیمی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۲۶). از این رو «یکی از اصلی‌ترین صحنه‌ها در منازعات گفتمانی در جمهوری اسلامی، منازعات انتخاباتی بود که به خصوص از نیمه دهه‌ی هفتاد به بعد اوج گرفت. در این وضعیت جدید، نیروهای سیاسی ترجیح دادند تا منازعات سیاسی خود را در قالب و از طریق منازعه انتخاباتی حل کنند» (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۶). در نبود رقابت سالم سیاسی، «منازعه» جای رقابت را در انتخابات می‌گیرد و این «جناح»‌های سیاسی هستند که نقش اصلی را در منازعات بازی می‌کنند و می‌توان گفت که جناح‌های سیاسی بیش از همه حول منازعات انتخاباتی به وجود می‌آیند و این خود، یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر در تعارض گفتمانی در جمهوری اسلامی است. در دل همین منازعات انتخاباتی بود که مفاهیم و جناح‌بندی‌های کلان «اصول‌گرا» و «اصلاح‌طلب» شکل گرفت که اصلی‌ترین نزاع‌ها در جمهوری اسلامی، درون نظام و ساختار جمهوری اسلامی، میان این دو جناح وجود دارد و هر کدام ضمن طرد دیگری یک نظام معنایی خاص خود را ایجاد کرده‌اند تا بتوانند به طرد دیگری بپردازند.

این تعارضات، به صورت بارزی، بر مسئله‌ی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، تأثیر گذار بود. منازعات گفتمانی در جمهوری اسلامی که بیش از منازعه رویه‌ای تخصصی به خود گرفته بود، بخش مهمی از توش و توان کشور را به خود اختصاص داده بود و در برخی موارد این تخصص چنان پیش می‌رفت که به طرد یکی توسط دیگری منجر می‌شد و همین مسئله، به خصوص بر کارکردهای قوای مجریه و مقننه، که در مرکز این جدال‌ها بودند، تأثیر منفی می‌گذاشت. در ادامه به تأثیر این شکاف‌های گفتمانی، بر ناکارآمدی در جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود.

تأثیر گذاری شکاف گفتمانی بر ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران

شکاف‌های گفتمانی‌ای که بیش از همه خود را در انتخابات نشان می‌داد، خود را به صورت نوعی «ناکارآمدی مزمن» نشان داد. مزمن از این جهت که صورت حاد شکاف‌ها در انتخابات و نبردهای انتخاباتی نشان می‌داد، ولی در عرصه سیاسی و کارایی نظام سیاسی و در کارکردهای مختلف نظام سیاسی بروز و ظهور پیدا می‌کرد. مدخل این بحث را می‌توان این دانست که بخش مهمی از توان دولت‌ها و قوای مجریه، معطوف به نبردها و تخصصاتی می‌شد که از گفتمان‌ها شکل می‌گرفت، گویی، نبردی میان «حق» و «باطل»، میان جناح‌های مختلف شکل گرفته بود و این مقولات، به خصوص از سال ۱۳۷۶ و شکل‌گیری جنبش اصلاح‌طلبی که با روش‌های بعضاً تندروانه به دنبال اصلاح برخی از امور و سیاست‌گذاری‌ها بودند، بیش از پیش خود را نشان داد و بی‌ثباتی در تداوم سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، خود را از دل این تنازعات دامنه‌دار نشان می‌داد و خود بر «ناکارآمدی»ها می‌افزود.

ابتدا باید این را مد نظر داشت که «ناکارآمدی یکی از اساسی‌ترین چالش‌های توسعه و پیشرفت هر کشور و از عوامل مخل عمده این مسیر است و هر گونه طراحی توسعه می‌بایستی جای ویژه‌ای را برای ارتقاء کارآمدی در کلیه جوانب و عرصه‌ها قائل باشد» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶). می‌توان گفت که وجود ناکارآمدی، به خودی خود نمی‌تواند موضوعی باشد که نتوان بدان پرداخت، بلکه در اینجا مسئله آن است که این ناکارآمدی نه متعلق به خود نظام سیاسی، بلکه برآمده از شرایطی است که نخبگان سیاسی آن، فراهم آورده‌اند و با آسیب‌شناسی آن می‌توان بخش مهمی از این معضل را حل کرد. از این رو باید توجه داشت که ناکارآمدی برآمده از تعارضات گفتمانی، نه به اصل نظام، بلکه به کارکرد نخبگان سیاسی باز می‌گردد که بیش از هر چیز گفتمان سیاسی خود را، بر مصالح عمومی ترجیح می‌دهند و در جایگاه‌های مختلفی که حضور دارند، به تعقیب آنها می‌پردازند. تمرکز بر این منافع جناح و تأکید بیش از اندازه بر گفتمان خود، موجب شده است که تقریباً همه‌ی دولت‌های برآمده از این گفتمان‌ها، حدی از ناکارآمدی را در سطوح مختلف داشته باشند. چنان که این تأکید بر گفتمان جناحی، موجب بی‌ثباتی علی حده سیاسی و در نتیجه ناکارآمدی شده است. دلایلی بر این قضیه وجود دارد «که می‌توان به اختصار در عبارات زیر شرح داد:

۱. عدم شکل‌گیری مکتب معین فکری؛

۲. کاستی فرهنگ سیاسی تعامل مشترک و وجود خرده فرهنگ تعارض در میان نخبگان؛

۳. کاستی ساز و کارهای مدیریت حل تعارض در میان نخبگان؛

۴. کاستی توجه به منافع و مصالح ملی در میان برخی نخبگان سیاسی؛

۵. فقدان فرهنگ رقابت مسالمت آمیز» (جلالی و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

این عدم انسجام، موجب شد که رسیدن به ساز و کارهای مناسب برای توافق بر سر مسائل کلی، در اداره کشور در سطح سیاست داخلی و خارجی، امکان‌پذیر نباشد. برای نظام جمهوری اسلامی که درون و بیرون خود، تعارضات سیاسی دارد، عدم وجود انسجام می‌تواند نقش مخربی در رسیدن به اهدافش را ایفا

کند و از این رو، کارآمدی نظام سیاسی، تا حد زیادی زیر سؤال رفته و مسائل اساسی کشور، لاینحل باقی می‌ماند.

برآیند این مقولات، ارتباط مستقیم «بی‌ثباتی» با «تعارض‌های گفتمانی» است و نتیجه این بی‌ثباتی، ناکارآمدی نظام سیاسی است، چرا که زمانی یک نظام سیاسی می‌تواند درست و کارآمد عمل کند که حداقلی قابل قبول از ثبات سیاسی را داشته باشد، نه این که مدام در حال کشاکش با رقبای خود باشد. بر این مبنا، باید توجه داشت که «جناح‌ها در نظام سیاسی ایران متشکل از گروه‌های متعدد با اهداف بعضاً متعارض هستند و گر چه اغلب آنها پذیرفته‌اند در چهارچوب قانون اساسی فعالیت کنند، اما بر سر سرشت و ماهیت نظام سیاسی و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های آن در حوزه‌های مختلف با یکدیگر اختلافات اساسی دارند. در این بستر، هر جناح می‌کوشد تا تفسیر خود را از سیاست و منافع ملی را بر نهادهای سیاست‌گذار حاکم کند. تعارضات شدید میان مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه مجریه و قوه مقننه و برخی از نهادهای دیگر در چند سال اخیر، خود گویای تضارب غیر مؤثر نوع برداشت از مبانی نظام بوده است، برداشت‌های متعارضی که در پیوند با منافع هر کدام از افراد در این نهادها و قوا، صحنه‌ی سیاست ایران را دارای خشونت کلامی از یک طرف و برخورد قوا و نهادها در صحنه‌ی سیاست‌گذاری کشور از سوی دیگر کرده است» (عطار و خواجه نائینی، ۱۳۹۴: ۶). منازعات بین جناح‌های سیاسی در ایران شبکه‌ی اصلی سیاست‌گذاری داخلی و خارجی است. به بیان دیگر، تضادهای آشکار گروه‌های مختلف سیاسی که هیچ یک منابع تسلط کامل بر اقتدار و حاکمیت را ندارد، عامل بازدارنده در برساختن رویکرد واحد و مسلط سیاسی و اقتصادی غیر ایدئولوژیک و غیر خصومت‌آمیز ملی می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۱۵).

معضلاتی که نقش مهمی در ناکارآمدی نظام سیاسی دارد و آسیب شناسی‌ای از آن را می‌توان در چهار مورد زیر خلاصه کرد:

۱. اختلافات داخلی و فقدان اجماع نظر حتی در مباحث زیر بنایی؛
۲. معضلات اقتصادی شامل کاهش ارزش پول ملی، تورم افسارگسیخته، کاهش قدرت خرید، عدم رشد مناسب سرمایه‌گذاری، چرخش‌های سریع در سیاست‌های اقتصادی، عدم امنیت سرمایه‌گذاری و خروج و فرار سرمایه و مغزها، بحران اشتغال و نرخ دو رقمی بیکاری؛
۳. گسترش فساد: فساد اداری و رشوه‌خواری، مفاسد اخلاقی، ایجاد شبکه‌های فساد، توسعه مفاسد اجتماعی و معضل مواد مخدر و ضعف برنامه‌ریزی سامان‌مند و پایدار برای حل این مفاسد.
۴. عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیکی طرح نظری و عملی موضوع جهانی شدن و گسترش حوزه ارتباطات، امکان مقایسه بین کشورها را از حیث پیشرفت یا پسرفت افزایش داده و ضرورت جبران این تأخر را که باعث شکسته شدن غرور ملی نخبگان فکری و جوانان کشور می‌شود را بیشتر نموده است. همچنان که با عنایت به این که یکی از معانی مشروعیت، حقانیت است، در شرایط عقب‌ماندگی و ناکارآمدی، حقانیت و صحت فکر و نظرات دینی و علمی نظام هم، زیر سؤال خواهد رفت (روحانی، ۱۳۷۹: ۳۶).

دو معضل نخست را می‌توان مستقیماً با موضوع این مقاله در ارتباط دانست که خود زمینه را برای دو معضل بعدی فراهم می‌کند. «اختلافات داخلی» و «فقدان اجماع نظر» برآمده از شکاف‌های عمیق میان نخبگان سیاسی است. این شکاف هم بیش از همه، از تعارضات گفتمانی‌ای برمی‌آید که در آن، جناح‌های سیاسی مختلف در ایران، خود را در موضع «حق» و «دیگری» را در موضع «باطل» می‌دانند و مشخص است که بار معنایی «حق» و «باطل» تا چه حد می‌تواند به فضای تخصصی کمک و این فضا تا چه حد می‌تواند «ناکارآمدی» ایجاد کند.

باید در نظر داشت که یکی از مؤلفه‌های اصلی ناکارآمدی را جانشین شدن حکومت کارپرداز و ناکارآمد به جای حکومت برنامه‌دار و کارآمد به‌شمار می‌آورند. در حکومت کارپرداز دولت‌ها به حل مشکل می‌پردازند نه اجرای برنامه، چون عقلانیت مبنا نیست لذا از کارآمدی خبری نیست، ضمن آن که دولت در غیر از حوزه امنیت، صرفاً کارپرداز موضعی است و نمی‌تواند در زمینه‌های با «خطر بالا» و یا کارها و پروژه‌های بزرگ و ملی حضور داشته باشد. در این شیوه حکومت نوعی معامله و بده‌بستان سیاسی و کارچاق‌کنی حاکم بوده و از برنامه راهبرد (استراتژی) مشورت‌خواهی خبری نیست و حکومت کلوپ قدرت افراد خودمحور، مستبد و خودبزرگ‌بین به‌شمار می‌آید» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۸۶).

خرده گفتمان‌ها در جمهوری اسلامی، در برخی موارد، بیش از آن که برنامه محور باشند، چنان که داعیه آن را داشتند، به کارپردازی پرداخته و در عین حال نتوانستند توانایی ادعایی خود را در حل امور نشان بدهند و بیشتر، به باشگاه‌های سیاسی برای رسیدن به قدرت در حول و حوش افراد قائل به آن گفتمان بودند. با ذکر این نکته، باید به این مهم نیز در مقوله‌ی کارآمدی و ناکارآمدی در جمهوری اسلامی ایران توجه داشت که «کارآمدی فرآیندی تدریجی است و رویکردهای رادیکال و انقلابی در ساختار سیاسی ایران همواره خود این وجه کارآمدی را از ذهن مردم پاک می‌کنند و حل مسائل را منوط به اقدام و عمل‌های انقلابی می‌دارند و اثربخش نبودن این نوع تصمیم‌گیری، تصور ناکارآمدی نظام سیاسی را در میان مردم ایجاد می‌کند» (دلیلی، ۱۳۹۷: ۸۹). به‌طور کلی، داعیه‌های رادیکال برخی خرده گفتمان‌ها، بدون الزامات آن، راه را برای ناکارآمدی نظام سیاسی، باز خواهد کرد. این داعیه‌های رادیکال، بدون توجه به وضعیت کشور، هم به عدم انسجام سیاسی میان نخبگان کمک کرده و آن را تعمیق می‌بخشد و هم هزینه‌هایی را بر نظام تحمیل کرده و ناکارآمدی را افزایش خواهد داد. خرده گفتمان‌های جمهوری اسلامی، راه را بر توافقی حداقلی نیز بسته‌اند و کمتر می‌توان نشانه‌هایی از تفاهم را در بین آنها مشاهده کرد. اگرچه، عدم وجود تفاهم در برخی مسائل، در رقابت سیاسی، امری طبیعی و حتی لازم است اما در جمهوری اسلامی، این عدم تفاهم، به عدم رسمیت‌بخشی به یکدیگر تبدیل شده است و تفکر حذف را به جای تفکر رقابت قرار داده است و چنین موضوعی، به‌صورت مستقیمی بر مقوله کارآمدی در نظام تأثیر گذاشته است.

نتیجه گیری

در این مقاله، بحث اصلی بر این مبنا بود که شکاف‌های گفتمانی در جمهوری اسلامی، از دهه هفتاد به بعد، که خرده گفتمان‌های آن شکلی جدی‌تر به خود گرفتند موجب ناکارآمدی در برخی امور مهم شده است، بدین معنا که کارایی دولت‌ها بیش از آن که بر مبنای سیاست‌های مشخص شده باشد، بر تعارضات میان خرده گفتمان‌ها شکل گرفته و متأثر از آن است. فرضیه‌ی اصلی این مقاله عبارت از این بود که «شکاف گفتمانی در جمهوری اسلامی، موجب بی‌ثباتی و ناکارآمدی نظام سیاسی شده و انسجام قدرت را در ایران به خطر انداخته است، که همین، خود بر تداوم ناکارآمدی و بی‌ثباتی، تأثیر مستقیم گذاشته است». بر این اساس خرده گفتمان‌های جمهوری اسلامی که دولت‌ها و کابینه‌ها بر مبنای آن شکل می‌گرفتند، دچار عدم انسجام در سیاست‌گذاری بوده و بخش عمده‌ای از منابع قدرت صرف رفع «تعارض»‌هایی می‌شد که این گفتمان‌ها در فضای تخصصی ایجاد شده پیرامون‌شان ایجاد می‌کردند. فضای تخصصی ایجاد شده، موجب گردیده بود تا دولت‌ها به جای این که به تصمیمات کلان و در پیش گرفتن روندهای کلان بپردازند، بیش از همه دنبال از بین بردن این فضای تخصصی بودند. حتی می‌توان دوره‌هایی را مشاهده کرد که اساساً شکل‌گیری یک گفتمان، با ایجاد فضای تخصصی و دوگانگی‌ها بوده است. به خصوص از سال ۱۳۸۴ به صورت بارزتری شکل گرفت و خرده گفتمان عدالت‌خواهی به صورت کاملاً بارزی، خود را در ضدیت کامل با خرده گفتمان‌های پیشین خود تعریف و تثبیت کرده بود، چه در ایام تبلیغات انتخاباتی چه پس از شکل‌گیری دولت و اوج این تخصص‌ها را می‌توان در وقایع ۱۳۸۸ دید. همه‌ی این‌ها، بیانگر آن است که این خرده گفتمان‌ها، به جای تمرکز بر انسجام نیرو و قدرت سیاسی، همواره به دنبال نگاه داشتن فضای سیاسی در حالت دشمنی و تخصص بود و همین موجب ناکارآمدی سیاسی و ائتلاف منابع قدرت شد. این را باید در نظر داشت که ربط مستقیم ناکارآمدی به تخصص و غیریت‌سازی‌های گفتمانی، از آن سبب دارای اهمیت است که در طول سه دهه‌ی گذشته، بیش از هر چیز این مفصل‌بندی‌های چهار گانه مذکور در این مقاله بودند که فضای سیاسی کشور را شکل می‌دادند. از این رو بی‌تردید هر نوع مفصل‌بندی، با ایجاد فضای تخصص مورد نظر خود طرحی از قدرت سیاسی را در عمل نیز در نظر داشت و اگرچه همه ذیل گفتمان جمهوری اسلامی قرار داشتند، اما در عمل، تفاوت‌ها در اجرای سیاست‌ها بسیار زیاد بود که این می‌تواند از مصداق‌های بارز ناکارآمدی باشد، چرا که هیچ توافق کلانی برای اعمال قدرت و کارایی نظام سیاسی وجود ندارد.

References

- Afsordeh, Ataullah et al. (1398), "The Discourse of the Islamic Revolution and Drawing an Alternative Model for the Government", *Sepehr Siyasat*, Vol. 6, No. 20. 47: 68.
- Aghahseni, Alireza (2017). *Another Discourse and Acceptance*, Isfahan: Isfahan University Press. (In Persian)
- Akhavan Kazemi, Bahram (2003). "The Concept of Characteristics and Methods of Promoting Efficiency in the System of the Islamic Republic of Iran", *Strategy*, No. 29. 75: 96.
- Ameri Golestani, Hamed and Nafiseh Sadat Ghaderi (2012), "A Discourse View on Islamophobia", *Political Research in the Islamic World*, Year 2, Issue 4. 129: 153.
- Attar, Saeed and Ali Khajeh Naeini (2015). "The Analysis of Affecting Factors in Inefficiency of Iran's Policy Making System", *Public Policy*, Vol. 1, No. 1. 1: 20.
- Behroozalak, Gholamreza and Gholamreza Zabatekari (2012), "Theoretical Challenges of Social Justice in the Governments of the Islamic Republic of Iran", *Political Science*, Fifteenth Year, No. 57. 103: 148.
- Bowman, Paul (2019). "The limits of post-Marxism: the (dis)function of political theory in film and cultural studies", *Global Discourse*, vol. 9, no.2. 347: 350.
- Dalili, Shahab (2015), *Social Justice and the Efficiency of the Political System in the Islamic Republic of Iran*, *Strategic Studies*, Year 21, Issue 4 (Serial No. 82).61: 92.
- Dehghani Firoozabadi, Jalal (2014), *The Discourse Cycle in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran from the Bazargan Government to the Rouhani Government*, Tehran: mokhatab. (In Persian)
- Dehghani Firoozabadi, Jalal and Mehdi Ataei (2015), "Discourse Analysis of the Nuclear Policy of Ahmadinejad's Government from Hegemony to Decline", *Iranian Research letter of International Politics*, Fourth Year, Issue 1. 22: 58.
- Eivazi, Mohammad Rahim (2010). "Comparison of Religious Democracy and Liberal Democracy", *Yas Strategy*, No. 21. 299: 311.
- Gomshad, Maryam (2015). "Formation of the Discourse of Moderation, Reform, Rationality in the Iranian Political Field", *International Conference on Humanities, Psychology and Social Sciences*, Tehran, November.
- Haghighat, Sadegh (2006), *Methodology in Political Science*, Qom: Mofid University of Humanities. (In Persian)
- Heidari, Arman and Hakimeh Malek Ahmadi (1398), "Analysis of the Representation of Women in the Discourse of Moderation: Discourse Analysis of Hassan Rouhani's Lectures", *Women's Research Journal*, Year 10, Issue 4. 53: 76.
- Hosseinizadeh, Mohammad Ali (2007), *Political Islam in Iran*, Qom: Mofid University. (In Persian)
- Jalali, Reza and Mehdi Gholami (2010), "The intellectual cohesion of political elites within the government and the formation of stability in the political system", *International Relations Studies*, Vol 3, No 12. 199: 228.
- Jessop, Bob (2019). "Critical discourse analysis in Laclau and Mouffe's post-Marxism", *Simbiótica, Revista Eletrônica*, vol 6, no 2. 08: 30.

- Jorgensen, Marian and Louise Phillips (2010), *Theory and Method in Discourse Analysis*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney. (In Persian)
- Kazemi, Hojat (1398). “Functions and dysfunctions of elections in Iran: Towards completing the chain of electoral policy”, *Strategic Policy Research*, Year 8, No. 30. 9: 43.
- Kazemi, Hojat and Gholamreza Basirnia (2015). “Internal Disputes in the Political Structure and Challenges of Cultural Reproduction in the Islamic Republic of Iran”, *Intercultural Studies*, Year 13, No. 37 9: 35.
- Khajeh Saravy, Gholamreza (2016), “A Comparative Study of Religious Democracy in the View of Ayatollah Khamenei and Ayatollah Shamsuddin”, *Strategic Research in Politics*, Fifth Year, No. 17. 9: 39.
- Khaleghi, Ali (1396), “The Discourses of the Islamic Revolution and the Issues and Challenges Facing It”, *Sepehr Siyasat*, Fourth Year, Issue 11. 7: 21.
- Khoei, Mohammad Mehdi (2016), “Class Analysis with the Approach of Laclau and Moff Theory of Discourse: A Study of the Discourses of the Islamic Republic of Iran Towards the Modern Urban Middle Class from 1989 to 2013”, *Sociological Studies Vol. 23*, No. One. 215: 236.
- Khomeini, Ruhollah (2010), *Sahifa Noor*, Vol. 12, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khomeini, Ruhollah (2010), *Sahifa Noor*, Vol. 5, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khoramshad, Mohammad Baqer and Javad Jamali (2000), “Political Affairs and Political Discourses in Iran after the Islamic Revolution (1978-1397)”, *Islamic Revolution Studies*, Vol 15, No 15, 165: 184.
- Laclau, Ernesto and Chantal Moff (2013). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards Radical Democratic Politics*, translated by Mohammad Rezaei, Tehran: Saless Edition. (In Persian)
- Maghsoudi, Mojtaba and Simin Hajipour Sardoei (2013). “Human as the Nodal Point in Discourse Moderation Discourse: An Analysis of the Governance of Imam ALI”, *Political and International Approaches*, Fifth Year, No. 35.81: 113.
- Majidi, Hassan and Mohsen Rahiminia (1397). “Moderation Discourse Analysis in the Eleventh Presidential Election”, *Strategic Policy Research*, Year 7, No. 25, (52 consecutive). 125: 155.
- Maleki, Ali (1397). “Principles of Legitimacy of the Islamic Republic of Iran: Multiple Interpretations; Challenges and Solutions”, *Transcendental Politics*, Year 6, Issue 21.77: 94.
- Motahari, Morteza (2001). *Education in Islam*, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Nozari, Hamzeh and Alireza Karimi (2012). “Discourse Analysis of Changing Meaning of Development after the Islamic Revolution in Iran”, Vol. 19, No. 1. 57: 78.
- Parvane, Mahmoud (2015), “Critique of the constructive government discourse based on Imam Khomeini's political discourse”, *Andisheh Velayat*, first year, No. 1. 87: 119.
- Poorzaki, Giti (1398), “The Evolution of Discourse Confrontation in the Islamic Republic of Iran Post-Political, Antagonistic, or Agonistic Confrontation”, *Political Sociology of the Islamic World*, Vol 7, No 2 (15 consecutive). 231: 254.
- Rabbani Khorasghani, Ali and Mohammad Mirzaei (2015), “Analysis of Contrast between perincipalism and Reformism Discourses in the Tenth Presidential Election in

Iran”, Applied Sociology, Twenty-sixth Year, Consecutive Issue (60), Fourth Issue. 45: 68.

- Rahimi, Alireza (1398), “The Discourse of Moderation and National Security in the Islamic Republic of Iran (1392 to 1396)”, 23rd year, first issue, serial NO. 83. 33: 72.
- Razmjoui, Mehran (2013). *The Ninth Government and the European Union: A Change in the Foreign Policy Discourse of the Islamic Republic of Iran*, by the Center for Strategic Studies of the Presidency. (In Persian)
- Rezaei Jafari, Mohsen et al. (2016), “The Discourses of the Islamic Revolution of Iran and the Necessities of Disseminating Its Values in the Age of Globalization Based on Laclau and Mouffe Theory of Discourse”, Strategic Studies of Public Policy, Vol. 6, No. 20. 85: 110.
- Rouhani, Hassan (2000), “Legitimacy and Efficiency”, Strategy, No. 18. 7: 36.
- Shiri, Hamed (2016). “The Typology of Political Culture and Its pathological Implications for Political Stability and Civil Society in Contemporary Iran”, Politics, Vol.50, No.1. 173: 189.
- Thomassen, Lasse (2016), Hegemony, populism and democracy: Laclau and Mouffe today (review article), Revista Española de Ciencia Política. Núm. 40. 161: 176.
- Zamaneh Monthly (2009). “Discourse Analysis of the Theory of the Islamic Revolution”, No. 84 and 85.
- Zolfaghari, Vahid (2015), “Elections, Political Factions and Parasitic Peace in Iran; Representatives of Political Gaps or Peace Agents”. Strategic Studies of Public Policy, Vol. X, No. XX.